



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیم

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

آزار قریش



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قریش

نویسنده:

عبدالحمید جوده السحار

ناشر چاپی:

دار مصر للطباعه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	قریش
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۷	آخرین هشدار
۸	ماموریت شبانه
۸	بر دوش پیامبر(ص)
۹	پذیرایی
۹	افسوس شیطان
۱۰	دعای مستجاب
۱۰	املای سوره مائده
۱۱	دعای شگفت
۱۱	میزبان فرشتگان
۱۱	بر قله حراء
۱۲	مهمان علی (ع)
۱۲	رهایی آهو
۱۳	پوشش کامل
۱۳	پاداش بزرگ
۱۴	نفرین
۱۴	بیماری امام حسن (ع)
۱۴	اجر رنج
۱۵	طیب ولادت
۱۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

قریش

مشخصات کتاب

سرشناسه: سحر، عبدالحمید جوده Sahar, Abd al - Hamid Judah عنوان و نام پدیدآور: قریش عبدالحمید جوده السحر مشخصات نشر: [قاهره: مکتبه مصر: دارمصر للطباعه، ۱۹۷۷م = ۱۳۵۶. مشخصات ظاهری: [۲۶۴] ص فروست: (محمد رسول الله والذین معه [ج ۵] وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: بالای عنوان السیره النبویه یادداشت: کتابنامه ص [۲۶۴] عنوان دیگر: السیره النبویه موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق -- سرگذشتنامه موضوع: قریش (قبیله) -- تاریخ رده بندی کنگره: BP۲۲/۹/س۳، ۵، ۳، ج شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۳۰۶۳۸

اشاره

وقتی که محمد(ص) مردم را به ایمان به خدا و یکتاپرستی دعوت نمود - ما اهل بیت - نخستین کسانی بودیم که به او ایمان آوردیم و آنچه آورده بود تصدیق کردیم و سالها بر همان منوال گذشت در حالی که در هیچیک از محله ها و آبادیهای عرب جز ما، کسی خدا را پرستش نمی نمود قوم ما (قریش) خواستند پیامبران را بکشند و ریشه ما را بر کنند (وبه همین منظور) نقشه ها برای ما کشیدند و کاری ناروا با ما کردند و ما را از خوراکی و نوشیدن جرعه ای زلال بازداشتند و بیم و ترس را به ما ارزانی داشتند و بر ما دیده بانان و جاسوسان گماشتند و ما را به رفتن به کوهی سخت و ناهموار ناگزیر ساختند و آتش جنگ را بر ضد ما بر افروختند و میان خود پیمانی نوشتند که با ما نخورند و نیاشامند و همسری و خرید و فروش نکنند و دست بر دستمان نسایند و امانمان ندهند مگر آنکه پیامبر(ص) را به ایشان بسپاریم تا او را بکشند و مثله کنند (تا عبرت دیگران باشد) ما از ایشان جز در موسم حجی تا موسمی دیگر امان نداشتیم (وامان فقط منحصر به ایام حج بود) پس خداوند ما را بر حمایت از او و دفاع از حریم و نگهداشت حرمت او و نگهداری از او با شمشیرهای خود در تمام ساعات هولناک شبانه روز، مصمم داشت مؤمن ما از این پایمردی امید ثواب داشت و کافرمان «۱۴» نیز به سبب خویشی و ریشه دودمانی خود از او حمایت می کرد اما دیگر قریشیان که اسلام آورده بودند چنان بیم و هراسی که ما داشتیم، نداشتند زیرا یا به سبب هم پیمانی، ریختن خونشان (بر کفار) ممنوع بود یا عشیره و قومشان از آنان دفاع می کردند به هیچکس چنان گزندگی که از سوی قوممان متوجه ما بود نرسید، چه، آنان از کشته شدن نجات یافته و در امان بودند... قال علی (ع):... ان محمدا(ص) لما دعا الی الایمان باللّه والتوحید له کنا اهل البیت اول من آمن به و صدقه فیما جاء به فلبنا احوالا کامله مجرمه تامه و ما یعبد الله فی ربع ساکن من العرب غیرنا فاراد قومنا قتل نبینا واجتیاح اصلنا و هموا بنا الهموم و فعلوا بنا الافاعیل و منعونا المیره و امسکوا عنا العذب و احلسونا الخوف و جعلوا علینا الا رصاد و العیون و اضطرونا الی جبل و عر و اوقدوا لنا نار الحرب و کتبوا علینا بینهم کتابا لا- یواکلوننا و لا یشاربوننا و لا یناکحوننا و لا یبایعوننا و لا نامن فیهم حتی ندفع الیهم محمدا(ص) (فیقتلوه و یمثلوا به فلم نکن نامن فیهم الا من موسم الی موسم فعزم الله لنا علی منعه و الذب عن حوزته... «۱۵»)

آخرین هشدار

پیامبر خدا(ص) به منظور اتمام حجت بیشتر و بستن زبان عذر و بهانه مکیان، خواست برای آخرین بار آنها را به پرستش خدای عزوجل دعوت کند چنانکه در روز نخست کرده بود این بود که پیش از فتح مکه (و ورود پیروزمندانه اسلام به این شهر) نامه ای به آنها نوشت در نامه، آنان را از مخالفت خویش بر حذر داشته و از عذاب الهی ترسانیده بود و به آنها وعده عفو و گذشت داده و از

آنها خواسته بود که به آموزش خداوند امیدوار باشند و در پایان نامه آیاتی چند از سوره براءت را که درباره مشرکان فرود آمده بود، بر آن افزود ابتدا پیکی برای بردن نامه معین نفرمود بلکه انجام دادن آن را به همه یاران پیشنهاد کرد اما این درخواست بی پاسخ ماند و همگی سر سنگین شدند پیامبر خدا(ص) که چنین دید، مردی را فراخواند و نامه را به وسیله اوفرستاد جبرئیل، امین وحی الهی سر رسید و گفت: محمد! این نامه باید به وسیله شخص تو یا کسی از خاندان تو بر مردم مکه خوانده شود «۱۶» رسول خدا(ص) مرا از این وحی آگاه فرمود و انجام دادن این ماموریت را بر دوش من نهادن به مکه رسیدم (اما چه مکه ای؟! شما مردم مکه را نیک می شناسید(وازشم و کینه آنان نسبت به من آگاهید) کسی از آنان نبود جز اینکه اگر می توانست مرا قطعه قطعه کند و هر پاره از آن را بر بالای کوهی بگذارد، چنین می کرد و از آن دریغ نداشت هر چند این کار به قیمت از دست دادن جان او و تباه گشتن خاندان و از بین رفتن اموالش تمام شود! من پیام رسول خدا(ص) را برای مردمی اینچنین خواندم آنان بسختی برآشفتنند وزن و مردشان با تهدید و وعده های سخت به من پاسخ گفتند و خشم و کینه خود را ابراز داشتند قال علی (ع): فان رسول الله (ص) لما توجه لفتح مكة احب ان يعذر اليهم ويدعوهم الى الله عزوجل آخرها كما دعاهم اولا فكتب اليهم كتابا يحذرهم فيه وينذرهم عذاب الله ويعدهم الصلح ويمنيهم مغفرة ربهم ونسخ لهم في آخرة سورة براءة لتقرا عليهم ثم عرض على جميع اصحابه المضى به اليهم فكلهم يرى التناقل فيهم فلما رأى ذلك ندب منهم رجلا فوجه به فاتاه جبرئيل (ع) فقال: يا محمد! لا يؤدي عنك الا انت او رجل منك فانباني رسول الله (ص) بذلك ووجهني بكتابه ورسالته الى مكة فاتيت مكة - واهلها من قد عرفتم ليس منهم احد الا- ولو قدر ان يضع على كل جبل منى اربا لفعل ولو ان يبذل في ذلك نفسه واهله وولده وماله فبلغتهم رسالة النبي (ص) وقرات عليهم كتابه فكلهم يلقاني بالتهدد والوعيد ويبدى لي البغضاء ويظهر الشحنة من رجالهم ونسائهم... «۱۷»

ماموریت شبانه

شبی از شبهای بسیار تاریک، رسول خدا(ص) (کسی به دنبال فرستاد و) مرا احضار کرد سپس فرمود: هم اینک شمشیر خود بگیر و بر فراز کوه ابو قبیس برو و هر که را بر قلعه آن یافتی هلاک گردان من به راه افتادم و(در آن دل شب) از کوه ابو قبیس بالا رفتم ناگهان مردی سیاه چهره و مخوف، با چشمانی چونان کاسه آتش، در برابر دیدگانم ظاهر گشت (ابتدا) از دیدن او وحشت کردم (اما همین که) مرا به نام صدا زد (به خود آمدم) جلو رفتم و با یک ضربه شمشیر او را دو نیمه ساختم در این هنگام صدای داد و فریاد بسیاری به گوشم رسید که از میان خانه های مکه بر می خاست! در بازگشت، هنگامی که محضر رسول خدا شرفیاب شدم - آن حضرت در منزل همسرش خدیجه بود - داستان مرد مقتول و فریادهای همزمان مکیان را باز گفتم پیامبر خدا فرمود: آیا دانستی چه کسی را کشتی؟ گفتم: خدا و رسول او آگاهترند فرمود: تو بت بزرگ لات و عزی را درهم شکستی، به خدا سوگند از این پس، هرگز آن بتها پرستش و ستایش نگردند عن علی (ع) قال: دعانی رسول الله ذات ليلة من الليالي وهي ليلة مدلهمة سوداء فقال لي: خذ سيفك ومر في جبل ابي قبيس فكل من رايته على راسه فاضربه بهذا السيف فقصدت الجبل فلما علوته وجدت عليه رجلا اسود هائل المنظر كان عينه جمرتان فهالتي منظره فقال لي: يا علي! فدنوت اليه وضربت به بالسيف فقطعتة نصفين فسمعت الضجيج من بيوت مكة باجمعها ثم اتيت رسول الله (ص) وهو بمنزل خديجة رضي الله عنها فاخبرته بالخبر فقال: اتدري من قتلت يا علي؟ قلت: الله ورسوله اعلم، فقال (ص): قتلت اللات والعزی، والله لا عادت عبادت بعدها ابدا «۱۸»

بر دوش پیامبر(ص)

یک شب که پیامبر خدا در منزل همسرش خدیجه به سر می برد، مرا نزد خویش فرا خواند (بدون فوت وقت) در محضر شریف او حاضر شدم (وضع حضرت نشان می داد که در این شب آهنگ رفتن به جایی دارد اما چیزی نگفت و مقصد خود را

معین نکرد، بلکه همین قدر) فرمود: علی! (آماده شو و) از پی من حرکت کن سپس خود جلو افتاد و من هم به دنبال او به راه افتادم. کوچه های مکه را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتیم تا به خانه خدا، کعبه رسیدیم .. در آن وقت شب که مردم همگی خفته بودند، رسول خدا(ص) (به آهستگی) صدایم زد و فرمود: علی! بر دوش من بالا- برو «۱۹» سپس خود خم شد و من بر کتف مبارک او بالا-رفتم (و بر بام کعبه قرار گرفتم) و هر چه بت در آنجا بود به زیرافکندم آنگاه از کعبه خارج شدیم و راهی منزل خدیجه رضی الله عنها گشتیم. (در بازگشت) رسول خدا(ص) به من فرمود: نخستین کسی که بتها را درهم شکست جد تو ابراهیم (ع) بود و آخرین کسی که بتها را شکست تو بودی بامداد روز بعد، هنگامی که اهل مکه به سراغ بتهای خود رفتند، دیدند که بتهایشان برخی شکسته و پاره ای و ارونه بر زمین افتاده و.. گفتند: این اعمال از کسی جز محمد(ص) و پسر عمویش علی (ع) سر نمی زند (حتما کار آنهاست) از آن پس دیگر بتی بر بام کعبه نرفت عن علی (ع) قال: دعانی رسول الله (ص) وهو بمنزل خدیجه ذات لیلۃ فلما صرت الیه قال: اتبعنی یا علی! فما زال یمشی و انا خلفه ونحن نخرق دروب مکة حتی اتینا الکعبه و قد انام الله کل عین فقال لی رسول الله (ص): یا علی! قلت: لیبک یا رسول الله قال: اصعد علی کتفی یا علی!.. ثم انحنی النبی (ص) فصعدت علی کتفه فالتقت الا صنم علی رؤوسها وخرجنا من الکعبه - شرفها الله تعالی - حتی اتینا منزل خدیجه، فقال لی: ان اول من کسر الاصنام جدک ابراهیم ثم انت یا علی! آخر من کسر الاصنام فلما اصبحوا اهل مکة وجدوا الا صنم منكوسه مکبوه علی رؤوسها فقالوا: ما فعل هذا الا محمد وابن عمه ثم لم یقم بعدها فی الکعبه صنم «۲۰»

پذیرایی

رسول خدا(ص)، در طول زندگانی خود، بارها با اغذیه بهشتی پذیرایی شدیک بار که آن حضرت از فشار گرسنگی برخوردار می پیچید، جبرئیل ظرفی (پر) از طعام آورد ظرف و محتویات آن در دست مبارک رسول خدا(ص) به تهلیل (ذکر لا- اله الا- الله) پرداختند و سپس به تسبیح و تکبیر و ستایش ذات احدیت مشغول شدند پیامبر خدا(ص) آن جام را به دست یکی از اهل بیت خود داد، که ظرف مجددا به خواندن همان اذکار پرداخت دگر باره خواست آن ظرف را به بعضی از اصحاب خود دهد که جبرئیل (مانع شد و) آن را پس گرفت، و به حضرتش گفت: از این طعام که مخصوص شما فرستاده شده است میل کنید، این تحفه و هدیه بهشت است و تناول آن جز برای نبی و یا وصی او بر دیگری روانیست آنگاه رسول خدا(ص) از آن طعام خوردند و ما هم با وی همراهی کردیم من، هم اینک شیرینی آن را در کام خود احساس می کنم قال علی (ع):... فان محمدا(ص) اطعم فی الدنیا فی حیاته، بینما یتصور جوعا فاءتاه جبرئیل بجام من الجنة فیها تحفه فهلل الجام وهلت التحفه فی یده و سبحا و کبروا حمدا فناولها اهل بیته، ففعل الجام مثل ذلک فهم ان یناولها بعض اصحابه فتناولها جبرئیل (ع) فقال له: کلها فانها تحفه من الجنة اتحفک الله بها وانها لا تصلح الا لنبی او وصی نبی فاکل (ص) واکلنا معه وانی لاجد حلاوتها ساعتی هذه «۲۱»

افسوس شیطان

در صبح همان شبی که رسول خدا(ص) به معراج رفت، نزد وی بودم. حضرت داخل حجر نماز می گزارد و من نیز (در کنار او) به نماز ایستاده بودم پس از فراغت از نماز، بانگ ضجه و فریادی به گوشم رسید از رسول خدا(ص) پرسیدم: این چه صدایی بود؟ فرمود: این ضجه و افسوس شیطان است او از (قصه) معراج من باخبر شده و از اینکه در زمین از او اطاعت و پرستش شود مایوس شده است قال علی بن ابی طالب (ع): کنت مع رسول الله صبیحه اللیلۃ الی اسری به فیها وهو بالحجر یصلی، فلما قضی صلاته وقضیت صلاتی سمعت رنة شدیده، فقلت: یا رسول الله! ما هذه الرنة قال: الا تعلم هذه رنة الشیطان؟ علم انه اسری بی اللیلۃ الی السماء فایس من ان یعبد فی هذه الارض «۲۲»

دعای مستجاب

هنگامی که رسول خدا(ص) از مکه به مدینه مهاجرت کرد، ساکنان آن شهر از خشکسالی و بی‌آبی در رنج بودند روز جمعه ای بود که مردم مدینه نزد پیامبر خدا(ص) گرد آمدند و گفتند: ای فرستاده خدا! (مدتی است که) باران بر کشتزارهای ما نباریده و درختان ما در اثر خشکی و تشنگی به زردی نشسته اند و برگهای آنها پی در پی فرو می‌ریزند (و از نشاط و طراوت افتاده اند چه خوب بود دعایی در حق ما می‌کردید) رسول خدا(ص) دستهای مبارک خود را به سوی آسمان گشود چندانکه سفیدی زیر بغل او نمایان شد در آن هنگام آسمان صاف بود و هیچ ابری در آن دیده نمی‌شد اما هنوز دعای آن حضرت به پایان نرسیده و از جای خود حرکت نکرده بود که آثار اجابت دعا ظاهر گشت (و ابرهای پربار، بر فراز آسمان شهر پدیدار گردید) و چنان باران گرفت که حتی جوانان تنومند و مغرور را هم، در بازگشت به سوی منازل خود به زحمت انداخت بارش باران، آن هم یک هفته متوالی سیلی مهیب به دنبال آورد (که سبب ویرانی و خسارت گشت) روز جمعه بعد باز مردم مدینه نزد رسول خدا(ص) آمدند و گفتند: ای فرستاده خدا! بسیاری از خانه‌ها در محاصره سیل قرار گرفته، و دیواربخشی از آنها فرو ریخته است چهار پایان ما از حرکت باز ایستاده اند (و امکان رفت و آمد از ما سلب گشته است...) رسول خدا تبسمی کرد و فرمود: همین است توان و ظرفیت فرزند آدم، و او چه زود رنجش پیدا می‌کند! آنگاه دست به نیایش برداشت و گفت: پروردگارا! باران پیرامون ما ببارد نه بر سر و کاشانه ما خدایا! قطرات باران را بر عمق ریشه گیاهان و مراتع هدایت و جاری گردان یک بار دیگر، مردم به برکت دعای پیامبر(ص) شاهد کرامت و بزرگواری آن حضرت گشتند و همگان دیدند که چگونه بارش باران به اطراف و نواحی شهر مدینه محصور گشت و حتی یک قطره هم از آن همه باران به داخل شهر راه نیافت قال علی (ع):... انه (ص) لما هاجر الی المدینه اتاه اهلها فی یوم جمعه فقالوا له: یا رسول الله (ص) احتبس القطر واصفر العود وتهافت الورق فرفع یده المبارکة حتی رئی بیاض ابطیه - وما تری فی السماء سحابة فما برح حتی سقاہم الله حتی ان الشاب المعجب بشبابه، لثمه نفسه فی الرجوع الی منزله، فما یقدر من شدة السیل فدام اسبوعا فاتوه فی الجمعة الثانیة فقالوا: یا رسول الله! لقد تهدمت الجدر واحتبس الרכب والسفر فضحک علیه الصلاة والسلام وقال: هذه سرعة ملالة ابن آدم ثم قال: اللهم حوالینا ولا علینا، اللهم فی اصول الشیخ ومرتاع البقع؟ فرئی حوالی المدینه المطر یقطر قطرا وما یقع فی المدینه قطرة لکرامته علی الله عزوجل «۲۳»

املائی سوره مائده

بر پیامبر خدا(ص) وارد شد حضرت سرگرم تلاوت سوره مائده بود. (گویا بخشی از این سوره بتازگی نازل گشته بود و وجود مبارک آن حضرت در حال تلقی وحی و اخذ آیات قرآنی بود) رسول خدا(ص) از من خواست آیات آن سوره را بنویسم با تقریر و املائی او کار نوشتن را شروع کردم و آیات را یک به یک نگاهشتم تا رسیدم به این آیه شریفه: (انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویتون الزکوة وهم راکعون) «۲۴» دیدم آن حضرت در یک حالت خلسه و خواب آلودگی فرو رفته اند و در عین حال زبان او همچنان بر تقریر و املائی آیات مشغول است من - علی رغم خواب بودن حضرت - آنچه از او می‌شنیدم همه را نیک می‌نوشتم تا اینکه کار کتابت سوره پایان گرفت و املائی آیات به انتها رسید. در این هنگام رسول خدا(ص) از خواب بیدار شد و به من فرمود: بنویس! پس شروع کرد و از آغاز همان آیه ای که - لحظاتی قبل - به خواب فرو رفته بود، تلاوت کرد به او گفتم: مگر شما هم اینک این آیات را تا پایان سوره املا نکردید و من تمام آنها را نوشتم؟! صدای حضرت (به نشانی تعجب) به تکبیر بلند شد و سپس فرمود: آن کس که این آیات را بر تو املا می‌نموده جبرئیل بوده است بدین ترتیب از مجموع یکصد و بیست و چهار آیه سوره مائده، شصت آیه را پیامبر خدا(ص) بر من املا فرمود و تعداد شصت و چهار آیه باقی را، امین وحی

و جبرئیل بر من املا- کرد عن علی بن ابی طالب (ع) قال: دخلت علی رسول الله (ص) وهو یقرأ سورة المائدة فقال: اکتب فکتبت حتی انتهى الی هذه الایة: (انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا...) ثم ان رسول الله (ص) خفق براسه کانه نائم وهو یملی بلسانه حتی فرغ من آخر السورة ثم انتبه فقال لی: اکتب, فاملی علی من الموضع التی خفق عندها فقلت: الم تملی علی حتی ختمتها؟! فقال (ص): الله اکبر, ذلك الذی املی علیک جبرئیل (ع).. فاملی علی رسول الله (ص) ستین آیه واملی علی جبرئیل اربعا وستین آیه «۲۵»

دعای شگفت

هم اینک مطلبی می گویم که تا به حال به کسی نگفته ام: یک بار از پیامبر خدا(ص) خواستم تا از خدا برایم طلب مغفرت کند فرمود: (بسیار خوب) چنین خواهم کرد سپس برخاست و نماز گزارد آنگاه دستهایش را به دعا گشود و من به دعای او گوش می کردم شنیدم که گفت: پروردگارا! تو را به مقام قرب و منزلت علی سوگند می دهم که علی را مشمول عفو و غفران خود سازی! گفتم: ای فرستاده خدا! این چه دعایی است؟ فرمود: مگر کسی هم گرامیتر از تو در پیشگاه الهی هست تا او را شفیع در گاهش نمایم؟ قال علی (ع): ولاقولن ما لم اقله لا حد قبل هذا الیوم: سالته (ص) مره ان يدعو لی بالمغفرة, فقال: افعل ثم قام فصلى, فلما رفع یده بالدعاء, استمعت الیه, فاذا هو قائل: اللهم بحق علی عندک اغفر لعلی! فقلت: یا رسول الله! ما هذا الدعاء؟ فقال اواحداء کرم منک علیه فاستشفع به الیه؟! «۲۶»

میزبان فرشتگان

...وقتی, پیامبر خدا(ص) به من فرمود: هم اینک شماری از فرشتگان به دیدارم آیند تو در خانه بایست واز ورود افراد-هر که باشد- جلوگیری کن چیزی نگذشت که عمر آمد من (به پاس وظیفه) او را به درون خانه راه ندادم او بازگشت و دوباره آمد و تا سه دفعه وی را بازگرداندم به او گفتم: رسول خدا(ص) در پرده است و میزبان شماری از فرشتگان که تعداد آنهاچنین وچنان است سپس (منع برداشته شد و) عمر اجازه ورود یافت هنگامی که خدمت آن حضرت رسید عرض کرد: ای رسول خدا! من چند نوبت آمده ام وعلی هر بار مرا برگردانده وگفته است: رسول خدا(ص) ملاقات ندارد و خودپذیرای دسته هایی از فرشتگان است, که تعداد آنها چنین وچنان است! ای رسول خدا(ص) (پرسش من این است که) علی از چه راهی به تعداد و شماره آنها آگاهی یافته, آیا ایشان را با چشم دیده است؟ حضرت (به من) فرمود: علی! او درست می گوید, تو از کجا تعداد و شماره آنها را دانستی؟ گفتم: از سلامها و تحیت های پی در پی آنها که می شنیدم, شماره آنها را دانستم «۲۷» فرمود: راست گفتی (آنها همین تعداد بوده اند) سپس به من فرمود: تو یک شباهتی با برادرم عیسی (ع) داری.. (و عمر می شنید و) وقتی که خواست از منزل خارج شود, (نا باورانه و با کنایه) گفت: او را به فرزند مریم (عیسی) مثل می زند! (وبا او برابر می کند)... قال علی (ع): نشدتکم بالله هل فیکم احد قال له رسول الله: احفظ الباب فان زوارا من الملائکة یزورونی فلا تاذن لا حد فجاء عمر فرددته ثلاث مرات و اخبرته ان رسول الله (ص) محتجب و عنده زوار من الملائکة و عدتهم کذا و کذا, ثم اذنت له فدخل فقال: یا رسول الله! انی جئت غیر مره کل ذلك یردنی علی ویقول: ان رسول الله محتجب و عنده زوار من الملائکة و عدتهم کذا و کذا فکیف علم بالعدہ؟! اعاینهم؟! فقال (ص) له: یا علی! قد صدق, کیف علمت بعدتهم؟ فقلت: اختلفت علی التحیات فسمعت الاصوات فاحصیت العدد قال: صدقت فان فیکم شها من اخی عیسی, فخرج عمر وهو یقول: ضربه لابن مریم مثلاً!... «۲۸»

بر قلہ حراء

در کنار پیامبر خدا(ص) بر فراز کوه حراء ایستاده بودم که ناگهان کوه به لرزه درآمد (وتکان سختی خورد) حضرت به کوه اشاره ای کرده فرمودند: آرام بگیر، که بر بالای تو جز پیامبر و صدیقی که شاهد (و گواه رسالت) اوست، کس دیگری نیست کوه فوراً ساکن شد و درجا قرار گرفت و میزان اطاعت و حرف شنوی خود را از رسول خدا(ص) آشکار ساخت قال علی (ع) :.. اذ كنا معه (ص) علی جبل حراء اذ تحرك الجبل فقال له : قر فلیس علیک الا نبی و صدیق شهید، فقر الجبل مجیبا لامره و متنها الی طاعته « ۲۹ »

مهمان علی (ع)

آن روز پیامبر خدا(ص) مهمان ما بود غذایی که در منزل داشتیم، مقداری شیر و خرما و اندکی هم کره بود آنها را ام ایمن به رسم هدیه فرستاده بود ظرفی از آن غذا نزد حضرت آوردم حضرت پس از صرف آن، برخاستند و در گوشه ای از اتاق به نماز ایستادند و چند رکعت نماز گزارند در آخرین سجده نماز حضرت صدای گریه به گوش رسید، دیدیم آن حضرت بشدت می گریند! در بین ما کسی (حاضر) نبود که سبب گریستن را از وی پرسد و این به سبب بزرگداشت و احترام فراوانی بود که برای آن حضرت قائل بودیم (تا اینکه فرزندم) حسین برخاست و در دامان جدش نشست و گفت: ای پدر! لحظه ای که شما به منزل ما وارد شدید سرور و شادمانی در خود احساس کردیم که هیچ چیزی تا این حد برای ما شادی آفرین نبوده است. سپس شاهد گریستن شما گشتیم آنهم گریستنی که سخت ما را اندوهگین ساخت ممکن است بگویند سبب گریه شما چه بود؟ رسول گرامی (ص) فرمود: فرزندم! هم اینک جبرئیل فرود آمد و خبر داد که شماها کشته خواهید شد و مردهایی پراکنده خواهید داشت حسین (ع) پرسید: با پراکندگی قبور، پاداش کسانی که به زیارت ما آیند چه خواهد بود؟ پرسیم! آنها که به زیارت شما می آیند گروههایی از پیروانم هستند که با حضور خود بر مزار شما جویای خیر و برکت و رشد و هدایت می باشند در روز واپسین، آنگاه که بار سنگین گناهان، آنان را در کام آتش فرو برد و صحنه های ترس و وحشت از هر طرف خودنمایی کند من به یاری و کمک آنان آیم و ایشان را از گرفتاری رهایی بخشم و سپس پروردگار متعال آنان را در بهشت جاوید خود مسکن دهد قال امیرالمؤمنین (ع): وقد اهدت لنا ام ایمن لبنا وزبدا و تمرا فقدمناه فاء کل منه ثم قام الی زاویه البیت فصلی رکعات فلما کان فی آخر سجوده بکی بکاء شدیداً فلم یساله احد منا اجلالاً و اعظاماً له فقعد الحسین فی حجره و قال له : یا ابة! لقد دخلت بیتنا، فما سررنا بشیء کسرورنا بدخولک، ثم بکیت بکاء غمنا فما بکاک؟ فقال (ص) یا بنی اتانی جبرئیل (ع) انفا فاخبرنی انکم قتلی وان مصارعکم شتی فقال: یا ابة! فما لمن یزور قبورنا علی تشتها؟ فقال (ص): یا بنی اولئک طوائف من امتی یزورونکم فیلتمسون بذلک البرکة و حقیق علی ان آتیهم یوم القیامة حتی اخلصهم من احوال الساعه من ذنوبهم ویسکنهم الله الجنة « ۳۰ »

رهایی آهو

رسول خدا(ص) از جایی می گذشت در بین راه گذارش بر ماده آهویی افتاد که در خیمه و خرگاهی بسته شده بود آن حیوان به قدرت خدا زبان بگشود و با پیامبر گرامی (ص) سخن گفت، به آن حضرت عرض کرد: ای فرستاده خدا! من مادر دو آهو بچه ام که اینک هر دو، گرسنه و تشنه اند و پستانهایم از شیر آکنده، از شما تقاضا دارم (هرچند) ساعتی مرا رها سازید تا پس از شیر دادن آنها بازگردم و دوباره در همینجا به بند نشینم رسول خدا(ص) فرمود: چگونه این کار ممکن است، در حالی که تو صید و شکار مردم و اسیر و در بند هستی؟ آهو گفت: اگر رهایم کنید (بزودی) باز آیم و شما خود مرا در بند کنید پیامبر خدا(ص) پس از آنکه از حیوان تعهد گرفت، رهایش ساخت چیزی نگذشت که آهو بازگشت اما پستانش از شیر تهی گشته بود. پیامبر اکرم (ص) حیوان را در همان مکان بست و سپس پرسید: این آهوشکار کیست؟ گفتند: صیاد و مالک آن، شخصی از فلان تیره عرب

است رسول خدا(ص) (بی درنگ) رهسپار آن قبیله شد از قضا فردی که آن حیوان را به دام انداخته بود و مالک آن محسوب می شد، در شمار منافقان بود - که البته بعدها با تنبهی که برای او حاصل شد از نفاق دست کشید و اسلامی نیکو یافت رسول خدا(ص) به منظور رهایی حیوان، قصد خریدن آهو را کرد و در این خصوص با صیاد سخن گفت، اما صیاد گفت: ای فرستاده خدا! پدر و مادرم فدای شما، این حیوان را از همین جا رهاساختم آنگاه پیامبر خدا(ص) (به جمع حاضر روی کردند و) فرمودند: اگر چارپایان نیز به میزان شما از مرگ (وسختهای پس از آن) خبر داشتند، هرگز از آنها، گوشت فربهی نمی خوردید عن علی (ع) قال: مر رسول الله (ص) بطیئة مربوطه بطنب فسطاط، فلما رات رسول الله (ص) اطلق الله عز وجل لها من لسانها فكلتمه فقالت: یا رسول الله! انی ام خشفین عطشانین وهذا ضرعی قد امتلا لبنا فخلنی حتی انطلق فارضعهما ثم اعود فتربطنی کما کنت فقال لها رسول الله (ص): کیف وانت ربیطة قوم وصیدههم؟ قالت: بلی یا رسول الله! انا اجیء فتربطنی انت بیدک کما کنت فاخذ علیها موثقا من الله لتعودن وخی سبیلها فلم تلبث الا یسیرا حتی رجعت وقد فرغت ما فی ضرعها فربطها نبی الله کما کانت ثم سال: لمن هذا الصید؟ قالوا: یا رسول الله! هذه لبنی فلان، فاتاهم النبی (ص) - وكان الذی اقتنصها منهم منافقا فرجع عن نفاقه وحسن اسلامه - فكلمه النبی (ص) لیشریها منه، قال: بل اخی سبیلها، فداک ابی وامی یا نبی الله فقال رسول الله (ص) لو ان البهائم یعلمون من الموت ما تعلمون انتم ما اکتلم منها سمینا «۳۱»

پوشی کامل

روزی با رسول خدا(ص) در قبرستان بقیع نشسته بودم آن روز هوا سخت ابری و بارانی بود در همین حال زنی که بر درازگوشی سوار بود از برابر دیدگان ما عبور کرد ناگهان دست آن حیوان در گودی فرو غلتید و در نتیجه آن، زن (بیچاره) سقوط کرد و نقش بر زمین شد پیامبر خدا(ص) از دیدن این صحنه روی گرداند (وچهره مبارک درهم کشید) کسانی به آن حضرت گفتند: ای فرستاده خدا! آن زن پوشیده است و بر تن جامه ای دارد که تمام بدن او را پوشانده است حضرت در حق او دعا کرد و گفت: پروردگارا! زنانی را که خود را پوشیده نگه می دارند، مشمول رحمت و غفران خود بگردان، سپس فرمود: ای مردم! برای پوشش از جامه هایی استفاده کنید که اندامتان را کاملاً پوشیده نگه دارد (شلوار) و همسران‌تان را به هنگام خروج از منزل با پوشیدن آن (از چشمان آلوده و حریص) در حفظ و امان نگه دارید عن امیر المؤمنین (ع) قال: کنت قاعدا فی البقیع مع رسول الله (ص) فی یوم دجن ومطر اذ مرت امرأة علی حمار، فوقع ید الحمار فی وهدة فسقطت المرأة فاعرض النبی (ص) فقالوا: یا رسول الله! انها متسرولة قال (ص): اللهم اغفر للمتسرولات - ثلاثا - ایها الناس! اتخذوا السراویلات فانها من استر ثيابکم وحصنوا بها نساءکم اذا خرجن «۳۲»

پاداش بزرگ

پیامبر خدا(ص) در باب جهاد و پاداش مجاهدان سخن می گفت در این بین زنی (به پا خاست و) پرسید: آیا برای زنان هم از این فضیلتها بهره ای هست؟! رسول خدا(ص) فرمود: آری، از هنگامی که زنان باردار می شوند تا لحظه ای که کودکان خود را از شیر باز می گیرند، همانند مجاهدان در راه خدا پاداش می برند و اگر در این فاصله اجل آنان فرا رسد و مرگ ایشان را دریابد، اجر و منزلت شهید را دریافت خواهند کرد عن علی (ع) قال: ذکر رسول الله (ص) الجهاد فقالت امرأة لرسول الله (ص) یا رسول الله! فما للنساء من هذا شیء؟ فقال: بلی للمرأة ما بین حملها الی وضعها الی فطامها من الاجر کالمرابط فی سبیل الله فان هلکت فیما بین ذلك کان لها مثل منزلة الشهيد «۳۳»

نفرین

روزی رسول خدا(ص) سراغ مردی از اصحاب را گرفت و پرسید: فلانی در چه حال است؟ گفتند: مدتی است رنجور و بیچاره شده، و چونان مرغ بال و پر شکسته زار و پریش گشته (وزندگان به سختی می گذرانند) حضرت (به حال او ترحم کرد و) برخاست و به قصد عیادت او روانه منزل وی شد (مرد بیمار و گرفتار واقعا رنجور و مبتلا- گشته بود و پیامبر خدا به فراست دریافت که بیماری و ابتلای او مستند به یک امر عادی نیست این بود که) از او پرسید: آیا در حق خود نفرین کرده ای؟! بیمار (فکری کرد و) گفت: بله، همین طور است، من در مقام دعا گفته بودم: پروردگارا اگر بناست، در جهان آخرت، مرا به خاطر ارتکاب گناهانم کیفر دهی، از تو می خواهم که در کیفر من تعجیل فرمایی و آن را در همین جهان قرار دهی... رسول خدا(ص) فرمود: ای مرد! چرا در حق خود چنین دعایی کردی؟! مگر چه می شد، از پروردگار (کریم) هم سعادت دنیا و هم سعادت و نیکبختی سرای دیگر را خواستار می شدی و در نیایش خود این آیه را می خواندی: (ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار) «۳۴» مرد مبتلا- آن دعا را خواند و صحیح و سالم گشت و با سلامتی بازیافته همراه ما از منزل خود خارج شد قال علی (ع):... فینما هو (ص) جالس اذ سال عن رجل من اصحابه فقالوا: یا رسول الله! انه قد صار من البلاء کهیئة الفرخ لا ریش علیه فاتاه فاذا هو کهیئة الفرخ من شده البلاء فقال (ص): قد کنت تدعو فی صحتک دعاء؟ قال: نعم، کنت اقول: یا رب ایما عقوبه معاقبی بها فی الآخرة فعملها لی فی الدنیا فقال النبی (ص) الا قلت: اللهم آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار؟ فقال الرجل فکانما نشط من عقال و قام صحیحا و خرج معنا «۳۵»

بیماری امام حسن (ع)

(فرزندم) حسن بشدت بیمار شد مادرش او را در آغوش گرفت و نزد پدر برد و وی را در برابر دیدگان پدر بر زمین نهاد و با حال زار و پریشان به او پناه برد و گفت: ای پدر! فرزندم حسن بیمار گشته، از خدا بخواه تا سلامتی از دست رفته را به او باز گرداند! رسول خدا(ص) نزدیکتر آمد و بر بالین فرزند نشست و فرمود: دخترم! همان خدایی که وی را چون تحفه ای به تو بخشیده است بر درمان او نیز تواناست در این بین جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند متعال هر سوره از قرآن را که بر تو نازل کرده حرف فاء را در آن به کار برده است - و فاء از آفت است - غیر از سوره حمد که حرف فاء ندارد (بنابر این برای شفای بیمار خود) ظرف آبی برگیر، و سوره حمد را چهل مرتبه بر آن بخوان سپس قدری از آن آب بر کودک پاش (به خواست خدا) شفا خواهد یافت پیامبر خدا(ص) چنین کرد و همانجا کودک، چونان کسی که از بند رهیده باشد، بهبود یافت (چندانکه گویی بیمار نبوده است) قال علی (ع): اعتل الحسن (ع) فاشتد وجعه فاحتملته فاطمة (س) فأتت به النبی (ص) مستغیثة مستجیرة و قالت له: یا رسول الله! ادع الله لابنک ان یشفیه و وضعته بین یدیه فقام (ص) حتی جلس عند راسه ثم قال: یا فاطمة! یا بنیة! ان الله هو الذی وهب لک وهو قادر علی ان یشفیه فهبط علیه جبرئیل فقال: یا محمد! ان الله - جل و عز - لم ينزل عليك سورة من القرآن الا وفيها فاء و كل فاء من آفة ما خلا الحمد فانه ليس فيها فاء فادع قدا من ماء فاقرأ فيه الحمد اربعين مرة ثم صبه عليه فان الله یشفیه. ففعل ذلك فکانما انشط من عقال «۳۶»

اجر رنج

در وقتی ابوذر (صحابی راستین پیامبر)ص بیمار شد و در بستر افتاد من نزد پیامبر خدا آمدم و خبر بیماری او را به آن حضرت رساندم پس فرمود: ما را نزد او ببر تا او را دیدار کنیم سپس همگی برخاسته و به عیادت او رفتیم رسول خدا(ص) (ضمن احوالپرسی از او)

در مورد بیماریش پرسید و ابوذر از رنجی که می برد و تبی که آزارش می داد خبر داد پیامبر (ص) به دلجویی از او پرداخت و فرمود: اباذر! هم اکنون به آب زندگانی شستشو داده شدی و در باغی از باغهای بهشت اسکان گرفتی. مژده باد بر تو! آنچه که بر دین تو آسیب می رساند (یعنی گناه، هم اینکه به واسطه ابتلا به درد و تب) برطرف و آمرزیده گشت عن امیرالمؤمنین (ع) قال: وعك ابوذر فاتیت رسول الله (ص) فقلت: یا رسول الله! ان اباذر قد وعك فقال: امض بنا الیه نعوده، فمضینا الیه جمیعاً فلما جلسنا قال رسول الله (ص): کیف اصبحت یا اباذر؟ قال: اصبحت وعکا یا رسول الله! فقال: اصبحت فی روضه من ریاض الجنه قد انغمست فی ماء الحیوان وقد غفر الله لك ما یقدح فی دینك فابشر یا اباذر... «۳۷»

طیب ولادت

در کنار خانه کعبه نشسته بودم ناگاه پیرمردی کوزپشت در برابر چشمانم ظاهر گشت موهای (سفید و بلند) ابروان او که بر دیدگانش آویخته بود، از عمر دراز او حکایت می کرد عصایی بر کف، و کلاه قرمزی بر سروجامه ای پشمین بر تن داشت پیرمرد نزدیک شد و در حضور پیامبر خدا (ص) که بر دیوار کعبه تکیه زده بود (بر زمین) نشست سپس گفت: ای فرستاده خدا! آیا می شود در حق من دعا کنی و از درگاه خدا، برایم طلب مغفرت نمایی؟ رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود: پیرمرد! کوشش تو بی فایده است، و اعمال تو تباه گشته است و درخواست مغفرت در حق تو پذیرفته نخواهد شد پیرمرد که از خواهش خود طرفی نبست، با سرافکنده‌گی از محضر آن حضرت خارج شد و از راهی که آمده بود بازگشت در این هنگام رسول خدا (ص) به من فرمود: علی! آیا او را شناختی؟ گفتم: نه فرمود: او همان ابلیس ملعون است (با شنیدن این جمله از جای جستم) و دوان خود را به او رساندم در بین راه با او گلاویز گشته و بر زمینش کوفتم و آنگاه بر سینه اش نشستم و گلویش را در دستهایم گرفتم و به سختی فشردم تا (هر چه زودتر) هلاکش سازم در همین حال مرا به نام صدا زد و از من خواست که دست از او بردارم و وی را به حال خود گذارم و اضافه کرد که: (فانی من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم) «۳۸» یعنی مرا تا روز قیامت (یا تا روز ظهور حضرت حجت (ع مهلت حیات و زندگانی داده اند و من تا آن روز زنده خواهم ماند). (بنابر این، تلاش تو بر کشتن من بی فایده است) سپس گفت: علی! به خدا سوگند من تو را بسیار دوست دارم، (و این جمله را از من بشنو و به یادگار داشته باش): آن کس که در مورد تو، به دشمنی و خصومت برخیزد و از تو بر دل، حقد و کینه گیرد، باید در مشروعیت ولادت خود تردید کند و مرا را در کار پدر خود، شریک بشمارد...! من از حرف او خنده ام گرفت و رهائش ساختم قال علی (ع): کنت جالسا عند الکعبه فاذا شیخ محدودب قد سقط حاجباه علی عینیه من شدة الکبر وفی یده عکازه وعلی راسه برنس احمر وعلیه مدرعه من الشعر، فدنا الی النبی (ص) والنبی مسند ظهره علی الکعبه، فقال یا رسول الله! ادع لی بالمغفره فقال النبی (ص) خاب سعیک یا شیخ! و ضل عملک فلما تولى الشیخ قال لی: یا ابا الحسن! تعرفه؟ قلت لا، قال ذلك اللعین ابلیس.. فعدوت خلفه حتی لحقته وصرعته الی الارض و جلست علی صدره ووضعت یدی فی حلقه لاخنقه، فقال لی: لا تفعل یا ابا الحسن فانی من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم والله یا علی! انی لاحبک جدا و ما بغضک احد الا شرکت اباه فی امه فصار ولد زنا فضحکت و خلیت سبیله «۳۹» ۴ - جریان شعب ابوطالب یک حرکت ایزدایی و تحریمی از ناحیه قریش و همپیمانان ایشان علیه بنی هاشم بود باید توجه داشت که محصوران در شعب الزاما گرویدگان پیامبر (ص) نبودند بلکه عموم قبیله بنی هاشم چه آنها که ایمان آورده بودند و چه کسانی که هنوز کافر بودند مشمول این تحریم می شدند بنابراین، فرمایش حضرت که می فرماید: کافرمان نیز از او حمایت می نمود معنای صحیحی پیدا می کند ۵ - بحار، ج ۳۳، ص ۱۱۱، بخشی از نامه حضرت به معاویه، و پیکار صفین، ص ۱۲۸ با تغییر و تصرف در ترجمه ۶ - رخداد مهم و جالب در این واقعه، که منابع شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند، مضمون این جمله است که رسول خدا (ص) فرمود: این سوره (برائت) را باید من و یا مردی که از من است بر مردم بخواند حال تلاش برخی نویسندگان که کوشیده اند وظیفه اصلی ابوبکر

را در این سفر عنوان امیر الحاجی قلمداد کنند، بی حاصل است، چرا که پیام اصلی حدیث و افتخار ماندگار آن در اتحاد و یگانگی میان رسول و مامور ابلاغ است، افتخاری که نصیب علی (ع) شد ۷ - خصال، ص ۴۱۹، اختصاص، ص ۱۶۸، بحار، ج ۳۵، ص ۲۸۶ و ج ۳۸، ص ۱۷۱ - ۸ - بحار، ج ۳۹، ص ۱۸۶ - ۹ - محمد بن حرب - والی مدینه - از شجاعت و توانایی علی (ع) آگاه بود او شنیده بود که علی (ع) در جنگ خیبر یک تنه در قلعه ای را که چهل تن قادر به جابجایی آن نبودند از جا کنده و به کناری انداخته است اما اکنون می شنود که این قهرمان بزرگ از تحمل سنگینی رسول خدا (ص) بر دوش خود عاجز است و پیامبر می نشیند و علی (ع) بر دوش او بالا می رود! برای دریافت پاسخ شبهه ای که در ذهنش خلجان کرد، به خدمت امام صادق (ع) شرفیاب شد امام (ع) پاره ای از اسرار و رموز آن را بیان کرد تا آنجا که فرمود: اگر قضیه به عکس می شد و به فرض علی (ع) طاق می آورد و سنگینی پیامبر (ص) را بر دوش خود تحمل می کرد، این جهت افتخاری برای علی (ع) محسوب نمی شد، چرا که پیامبر (ص) بر پشت اسب و شتر هم سوار شده بود... (غایه المرام، ج ۱، ص ۲۶) - ۰ - کشف الغمه، ج ۱، ص ۷۹، بحار، ج ۳۸، ص ۸۴، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۵۵ علامه مجلسی ره نظیر همین روایت را در بحار، ج ۵۹، ص ۱۳۸ آورده و در پایان آن افزوده است: این شکستن بتها به وسیله امیرمؤمنان (ع) قبل از هجرت (و فتح مکه) بوده است و گرنه کسر الاصنام که در روز فتح مکه از آن حضرت به وقوع پیوست، روز قوت و شوکت اسلام و روز خواری و شکست مشرکان بوده است بنا بر این، ترس و نگرانی در بین نبوده تا اقدامی مخفیانه و حرکتی شبانه را طلب کند

----- ۱ - احتجاج، ص ۲۱۱، بحار، ج ۱۷، ص ۲۸۶ - ۲ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۹، بحار، ج ۱۸، ص ۲۲۳ - ۳ - بحار، ج ۱۰، ص ۳۰، احتجاج، ص ۲۱۲ - ۴ - سوره مائده (۵): ۵۵: ولی امر و یاور شما، تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به پا می دارند و به فقیران در حال رکوع زکات می دهند ۵ - بحار، ج ۳۹، ص ۱۱۳ در این روایت دو مطلب بر خلاف مشهور به چشم می خورد اول آنکه شماره آیات در آیه ۱۲۴ سوره مائده دانسته شده است در حالی که عدد آیات، بر حسب شماره گذاری قرآنها موجود از ۱۲۰ آیه تجاوز نمی کند دیگر آنکه آیه ولایت که آیه ۵۵ سوره مائده است، به عنوان آیه ۶۰ یاد شده است علامه مجلسی (ره) در پایان این حدیث شریف، به منظور رفع این توهم فرموده اند: این تفاوتها که ناشی از شماره گذاری و ترتیب آیات شریفه است، از آنجا که بر اصل آیات و تحفظ آنها اتفاق نظر هست، جای هیچ گونه خدشه و تامل نیست ۶ - شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۶، جنه الماوی، ص ۲۹۹ - ۷ - به روایت بحار (ج ۳۹، ص ۱۱۲)، که از تفسیر فرات نقل شده، شمار این فرشتگان، ۳۶۰ بوده است ۸ - خصال، ص ۶۶۲، بحار، ج ۳۵، ص ۳۱۷ - ۹ - بحار، ج ۱۰، ص ۴۰ - ۱۰ - بحار، ج ۲۸، ص ۸۰ به نقل از امالی شیخ طوسی و ج ۴۴، ص ۲۳۴ به نقل از کامل الزیارات و نیز ج ۱۰۰، ص ۱۱۸، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۱ - ۱۱ - اثبات الهداه، ج ۱، ص ۳۰۹، اعلام الوری، ص ۲۶ (به اختصار)، بحار، ج ۱۷، ص ۳۹۸ و ج ۶۴، ص ۱۲۲۶ - مجموعه ورام، ص ۷۸، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۴ - ۱۳ - کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱ - پروردگارا! ما را از نعمتهای دنیا و آخرت، بهره مند گردان و از شکنجه دوزخ نگاهدار (سوره بقره (۲): ۲۰۱) - ۱۵ - احتجاج، ص ۲۲۳، بحار، ج ۱۷، ص ۲۹۳ - ۱۶ - بحار، ج ۶۲، ص ۱۰۴ - ۱۷ - بحار، ج ۲۲، ص ۴۳۴ - ۱۸ - سوره ص (۳۸): ۱۹ - ۱۹ - بحار، ج ۲۷، ص ۱۴۸

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی

دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

